

حفاظت از نیروها، مهم ترین چالش ناتو در افغانستان

اکبر توکل^۱

چکیده

نگاهی گذرا به تجهیزات و ابزارهای به کار گرفته شده در عراق و افغانستان توسط نظامیان امریکا، انگلیس، آلمان و.. مبین این نکته است که مسئله حفاظت از نیروها به سرعت به چالشی مهم برای این کشورها تبدیل شده است. به نحوی که امروزه هیچ قرارگاهی از ناتو در عراق و افغانستان بدون عنصر حفاظت از نیروها یا حداقل افسر حفاظت از نیروها تشکیل نمی شود.

حفاظت از نیروها مفهومی بسیار فراتر از کنترل و تامین تاسیسات، تجهیزات و یا تسهیلات در اختیار نیروهای ناتو داشته و در واقع به کارگیری سطح وسیعی از تجهیزات ویژه و تاکتیک های کاملا بررسی شده را طلب می نماید و به اقدامات عامل و غیرعامل نسبتا زیادی که در بهترین حالت قادر به ممانعت از حملات و انفجارات و یا حداقل کاهش اثرات آنها باشد؛ وابسته است. نیروهای ناتو در افغانستان آموخته اند که حفاظت از نیروها بستگی کاملی به ظرفیت و توانمندی آنها در کسب اعتماد مردم افغانستان و رهبران محلی دارد. این نکته در نهایت منجر به تقویت رویکرد بهره برداری از نیروهای میانجی گر مانند ارتش و پلیس افغانستان و مسئولین محلی شده است.

واژه های کلیدی: حفاظت از نیروها، جنگ چریکی، امنیت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اشغالگران افغانستان و عراق امروزه بیش از آن که به انجام اصلاحات و بهبود اوضاع این کشورها برابر آن چه که ادعای آن را داشته‌اند، کمک نمایند؛ خود دچار نابسامانی و درماندگی شده و بخش اعظمی از تلاش آن‌ها مصروف حفظ بقا و موجودیت نیروهایشان می‌گردد. برای اولین بار نیروهای اشغالگر به مفهوم حفاظت از نیروها توجه خاص پیدا نموده و شیوه‌نامه‌هایی ویژه آن تدوین نموده‌اند.

حفاظت در این مفهوم، به معنای "سامانه‌ها و وظایف مرتبط با محافظت از نیروها به نحوی که فرمانده قادر باشد حداکثر توان رزمی را به کار برد" می‌باشد. حفاظت از نیروها شامل کارکنان (اعم از رزمی و غیررزمی)، وسایل و تجهیزات موجود و اطلاعات می‌گردد. حفاظت دارای ملاحظات بی‌شماری برای فرمانده در هر نوع عملیاتی بوده و در همه سامانه‌های رزم شامل: پدافند هوایی و موشکی، عملیات بازیافت نیروی انسانی، حفاظت اطلاعات، پیشگیری از تلفات رزمی و غیررزمی، تامین منطقه عملیاتی، عملیات ضد تروریسم، زندگی در شرایط سخت، حفظ سلامت کارکنان، عملیات ش.م.ه، ایمنی، خنثی‌سازی مواد منفجره و در نهایت تامین خود عملیات کاربرد دارد.

مقاله حاضر، ترجمه‌ای آزاد از نحوه به کارگیری اصول فوق در یکی از واحدهای زرهی کشور فرانسه در افغانستان است که از سال ۲۰۰۶ الی ۲۰۰۷ مسئولیت سرفرماندهی منطقه ای ناتو در کابل را برعهده داشته است و هدف از ترجمه آن آشنایی بیشتر با تاکتیک‌های رزمی نظامیان ناتو در افغانستان است.

تهدیدی قوی‌تر و دقیق‌تر:

جنگ چریکی، تخصص شناخته‌شده افغان‌ها

لطیفه‌ای معروف که در سرتاسر گردان‌های ناتو، مستقر در فلات پامیر از سال ۲۰۰۲ به بعد نقل می‌شود چنین است: "ما، فرانسویان را خیلی دوست داریم؛ بنابراین ابتدا امریکایی‌ها را خواهیم کشت، بعد انگلیسی‌ها و آلمان‌ها را و سرانجام فرانسویان را"
در پشت این کلام مطایبه‌آمیز، حقیقتی پنهان است که از اعتماد به نفس بالای رزمندگان چریکی نشأت می‌گیرد که قادر بوده‌اند ارتش امپراطوری انگلیس را در سه نوبت شکست داده و اندکی بعد نیز بر ارتش سرخ شوروی فائق آیند.

این رزمندگان واقعا مقاوم و سرسخت قادرند از گذرگاه‌های پوشیده از برف در ارتفاعات بالای ۴۰۰۰ متر عبور کرده و روزهای متوالی در غارهای آن مخفی شده، حملات چریکی را انجام داده و به سرعت ناپدید شوند و بدین ترتیب حاکمان بلامنازع محیطی به شدت خصمانه در نبرد علیه نیروهای ناتو باشند.

آنان در این راه به ایثار خون خود خو گرفته‌اند. ایثار خون، نشانه شرافت و سربلندی بوده و خونخواهی کشته‌شدگان توسط افراد خانواده، قوم و قبیله بخشی لاینفک از شرافت رزمی آنان محسوب می‌شود. فرهنگی که می‌گوید: "هرگاه یک بی‌گناه توسط نیروهای ائتلاف کشته شود، پنج مبارز به جمع رزمندگان اضافه خواهد شد."

افغانستان به علت بیست سال مبارزه علیه ارتش سرخ شوروی و سپس جنگ داخلی تا زمان به قدرت رسیدن طالبان در سال ۱۹۹۶، در حال حاضر به انباری بزرگ از مهمات و سلاح تبدیل شده است. در چنین اوضاعی مهم‌ترین سوال برای ناتو این بوده است که با چه تهدیدی مواجه بوده و باچه کسی باید بجنگند؟

دشمن کیست؟

اولین سوالاتی که برای هر فرمانده تازه منصوب ناتو در افغانستان پیش می‌آید این است که:

^۱ - منظور رزمندگان افغانی است. (مترجم)

- ۱- نیروهای ناتو بر علیه چه کسی می‌جنگند؟
- ۲- چه کسی کمین‌ها را بر علیه نیروهای ناتو ترتیب می‌دهد؟
- ۳- چه کسی در مقابل پست‌های کنترلی یا سربازخانه‌ها بمب‌گذاری می‌کند؟ طالبان؟ القاعده؟ حزب اسلامی گلبدین حکمت‌یار؟ کسانی که از رژیم حاکم بر افغانستان ناامید شده‌اند؟ کسانی که از انتظار کشیدن برای بهبود شرایط زندگی خسته شده‌اند؟ حاکمان خودمختاری که در صدد ترمیم حکومت و حفظ موجودیت آن هستند؟ قاچاقچیان مواد مخدر که برای حفظ سرمایه‌اشان تلاش می‌کنند؟ کشت‌کنندگان خشخاش که نگران از دست رفتن درآمدشان هستند؟ مافیایی که از آشوب بهره می‌برند؟ ...

۴- چه کسی آن‌ها را پشتیبانی می‌کند؟

۵- چه کسی آن‌ها را پناه داده یا مخفی می‌کند؟

در میدان رزم، دسته‌ها و گروهان‌ها هر روز و هر شب با این واقعیت روبرو هستند که اگرچه مردم، دشمنی آشکاری با نیروهای ناتو از خود نشان نمی‌دهند، اما دشمن در میان همان جمعیت قرار دارد. بنابراین شعار "روزها شخصی و شب‌ها رزمنده" تنها واقعیتی است که می‌توان به صورت ثابت در مورد افغانستان و مردم آن در سال‌های نخستین قرن بیست و یکم و هم‌چنین جنگ‌های چریکی‌اشان در قرن بیستم از آن یاد کرد.

تشابه منازعه افغانستان با عراق

وقتی نیروهای ناتو در سال ۲۰۰۲ در افغانستان مستقر شدند کمین‌های چریکی و حملات راکت تنها تهدیدات موجود در اطراف پایتخت بود. به هر حال اوضاع به سرعت وخیم شد. سال ۲۰۰۵ نقطه عطفی در افزایش بی سابقه تعداد راکت‌های پرتاب شده و حملات انتحاری (عملیات شهادت طلبانه. م.) محسوب می‌گردد، که متعاقب آن در سال ۲۰۰۶ این عملیات حتی شدیدتر و بیشتر نیز شد.

در اواخر سال ۲۰۰۶، یک حادثه رانندگی در جاده که به وسیله یک کامیون ارتش امریکا ایجاد شد، سبب بروز ناآرامی‌های خشونت‌بار در کابل و فراگیر شدن حملات خمپاره‌اندازها در جنوب و شرق کشور گردید.

در اوایل بهار سال ۲۰۰۷، مرگبارترین حملات بر علیه نیروهای ناتو در افغانستان، شامل دو عملیات شهادت طلبانه در بگرام و کابل انجام شد. متعاقب آن خسارات دو عملیات شهادت طلبانه دیگر به میزان اندکی کنترل و خنثی شد و سپس دو عملیات دیگر به دلیل استفاده از جمرهای متحرک کاملاً با شکست مواجه گردید.^۱

ویژگی این حملات در دقت آنها نهفته بود. در یک مورد در اواخر دسامبر سال ۲۰۰۶ در کابل یک گلوله خمپاره دقیقاً درب سمت راننده یک خودروی در حال حرکت آلمانی را مورد اصابت قرار داد. این حملات هم‌چنین با کاربرد خرج‌های بیش از ۱۰۰ کیلوگرم شدیدتر شده و قادر بود یک کامیون سنگین نظامی را منهدم نماید. از آن‌ها بعد حملات بر علیه نیروهای ناتو تداوم یافت.^۲

علاوه بر آن وقتی یکی از سربازان ناتو با هدف حفاظت از خود، اختیار خود را از کف داد و با استفاده از سلاح، سبب مجروح یا کشته شدن یک مرد بی گناه که بیش از اندازه به خودروی او نزدیک شده بود، گردید؛ روزنامه‌نگاران قبل از نیروهای تأمینی افغان در محل حاضر شدند. این حادثه، تهدیدی غیرقابل رویت، غیرقابل پیش‌بینی و قوی‌تر را برای نیروها ایجاد نمود. هم‌چنین موجب اعمال فشار بیشتر رسانه‌ها بر وضعیت و بزرگ‌نمایی کوچک‌ترین اشتباهات نیروهای نظامی شد. هر شکست و یا عدم موفقیت نیروها به یک جنجال رسانه‌ای تبدیل و صف‌بندی مخالفان را تقویت نمود. هر آسیب وارده به نیروهای نظامی برای رسانه‌ها دستاویزی برای بی‌اعتبار کردن نیروها و نامشروع جلوه‌دادن اقدامات آنها گردید.

لزوم تطابق با شرایط حفاظت از نیروها

سه نوع تهدید اصلی رایج بر علیه نیروهای ناتو عبارت بودند از شلیک گلوله‌های خمپاره، پرتاب راکت‌ها و حملات شهادت طلبانه (خودرویی و پیاده). اما عامل دیگری که به صورت غیرمستقیم نیروها را تهدید می‌نمود، مصرف مواد مخدر توسط سربازان بود.

۱ - جمرها امکان انفجارهای کنترل از راه دور را خنثی می‌کنند.

۲ - این حملات با ملاحظه اجتناب از تلفات غیرنظامی از طریق ضربه‌زدن به مناطق معدود خالی از ساختمان و سکنه در حومه شهرها صورت گرفته است.

بنابراین ترکیبی از اقدامات عامل و غیرعامل برای مقابله با این تهدیدات مورد توجه قرار گرفت. بر علیه تهدید اول - که به ویژه در مناطق شهری غیرقابل اجتناب بود- و به نام "کمر بند راکت" معروف شده و جنوب و شرق کابل را دربر گرفته بود یک برنامه گشتی متقاطع زمینی و هوایی و یک طرح مبارزه با ناآرامی به دفعات به مورد اجرا گذارده شد.

سپس در محیطی که عملیات شهادت طلبانه و حملات خودرویی کاملاً افزایش یافته بود، علاوه بر دوربین های کنترلی و جمرهایی که به منظور جلوگیری از انفجارات از راه دور نصب شده بودند؛ بازرسی روزانه ۵۰۰ الی ۶۰۰ کارمند غیرنظامی و همه نوع خودرو در ورودی اصلی به وسیله ابزارهای زیست سنجی^۱ تقویت شد.

بالتر از همه، به منظور ایجاد سریع و منظم یک پناهگاه امن برای یک جامعه بین المللی کوچک ۲۰۰۰ نفری از ۱۴ ملیت، همه روش های جاری به طور منظم به روز شده و در تمرینات به کار گرفته می شدند؛ و در همان حال اقدامات امنیتی تقویت شده، قربانیان حملات تخلیه شده و یک رزمایش برای نمایش توانمندی نیروها در اطراف اردوگاه برگزار می شد.

تامین حرکات

از هنگامی که اولین گردان ناتو در سال ۲۰۰۲ در فلات پامیر مستقر گردید، طرح حفاظت از حرکات احتمالی نیروها نیز تهیه گردید. خودروهای با پوشش حفاظتی ضعیف با خودروهای زرهی چرخدار و خودروهای زرهی شنی دار سبک تعویض شده و از همان زمان به دستگاه های جمر مجهز شدند و خدمه موظف به پوشیدن کلاه آهنی، لباس های زره دار و حمل سلاح در هنگام هر گونه حرکت و جابجایی شدند.

در قرارگاه منطقه ای، اعزام و بازگشت هر خودرو به یگان، به مرکز عملیات مشترک گزارش می شد. این مرکز بلافاصله همه وسایل متحرک را از تغییر وضعیت در منطقه آگاه می ساخت که می توانست - به عنوان مثال - مستلزم توقف و پناه گرفتن خودروهای در حال حرکت در نزدیک ترین تاسیسات ناتو باشد. به علاوه، حرکت انفرادی خودروها نیز ممنوع شد و هماهنگی

مداوم بین کاروان‌هایی که در محدوده یک فرماندهی منطقه‌ای تردد می‌نمودند با فرماندهی منطقه مجاور به عمل می‌آمد.

سرانجام در آوریل سال ۲۰۰۷، خودروها، به سامانه‌ای برای ره‌گیری نیروها مجهز شدند. مزیت چنین سامانه‌ای کاملاً واضح بود و برای اولین بار نیروهای ناتو در افغانستان توانستند از مزایای دیجیتال شدن صحنه نبرد بهره‌مند شوند. با این وجود کاهش خطرپذیری، محدودیت‌هایی را نیز به همراه داشت و برخی از روش‌های جاری با ترافیک واقعی موجود در یک شهر با بیش از یک میلیون جمعیت منافات پیدا نمود. بر اساس واقعیات موجود، احتمال موفقیت در وادار نمودن رانندگان بومی به حفظ فاصله مناسب از نیروهای ناتو به منظور کشف عملیات شهادت‌طلبانه، حتی با وجود نصب علائمی در پشت خودروهای زرهی مبنی بر اجتناب از نزدیک شدن بیش از حد به آنان ناممکن به نظر می‌رسید.

به علاوه دیدبانی و پاییدن خودروهای زرهی چرخدار و خودروهای زرهی شنی‌دار سبک، توسط مسافرانی که بر سقف اتوبوس‌ها و کامیون‌ها سفر می‌کردند به امری طبیعی و فراگیر تبدیل شد.

افزایش امنیت در عملیات

در طی عملیات‌های متعدد در افغانستان، نیروهای ناتو به این نتیجه رسیدند که چاره‌ای جز کاربرد همزمان سلاح‌ها و تجهیزات زمینی و هوایی ندارند. به همین منظور گشتی‌های رزمی با عملیات هلی‌برد پشتیبانی شدند. انواع وسایل پرنده از همه ملیت‌ها در اختیار عملیات اطلاعاتی واحدهای دیدور در صحرا قرار گرفت و بدین ترتیب قابلیت‌های دیدبانی، مراقبت و کشف افزایش یافته و برقراری ربط و ارتباط نیز تسهیل شد. هم‌چنین عملیات پشتیبانی نزدیک هوایی برای گشتی‌های دوربرد در هر لحظه امکان‌پذیر گردید.

همه اقدامات عامل در تکمیل توانمندی موجود ناتو در انجام عملیات بدون تحمل تلفات عمده به‌مورد اجرا گذارده شد. در افغانستان، امریکایی‌ها فقط از خودروهایی که در قسمت بالا دارای زره بود استفاده نمودند. کابین کامیون‌های ترابری آن‌ها نیز هم‌چنین دارای حفاظ بود و کامیون‌های جدیدی که دارای سلاح و زره بودند نیز به‌صورت فزاینده‌ای به کار گرفته شدند.

به همین شکل، آلمان‌ها نیز گونه‌ای از کامیون‌های زرهی که برای مقابله با اثرات مین و راکت‌ها تقویت شده، صندلی آن برای جلوگیری از شوک حاصل از انفجارات معلق گردیده و مجهز به سلاح‌های تحت زره و کنترل از راه دور بود را به کار گرفتند. برخی از این کامیون‌ها وزنی بالغ بر ۳۰ تن (شبهه به یک تانک سبک) داشتند و نتایج حاصل از کاربرد این کامیون‌ها حتی منجر به انجام برخی تغییرات روی تانک لئوپارد ۲ گردید.

اما سوال اساسی هم‌چنان این بود که آیا نیرویی که تا این اندازه به فکر حفاظت از خود است قادر است تا اعتماد مردم و رهبران محلی را جلب نماید؟

یک ابتکار برای جلب و حفظ اعتماد مردم

البته گشتی‌های مسلح، با لباس‌های محافظ و کلاه آهنی مسلما در منظر مردم فضایی بسیار جدی و وخشن را ترسیم می‌نمود. به همین سیاق خودروهایی با زره و روزنه‌های بسته که به سرعت از میان روستاها عبور می‌کردند نیز کمکی به برقراری ارتباط با مردم نمی‌کردند. در هر صورت کاهش تلفات یک ضرورت مسلم بود و چاره‌ای جز از به کار بردن این اقدامات نبود لذا ابتکاری لازم بود تا اعتماد مردم از طریق دیگری کسب گردد. معامله‌ای برد-برد که مسئولین محلی را نیز در بر بگیرد.

این ابتکار دارای یک راه کار دوگانه بود. از یک سو همکاری و اعتماد متقابل از طریق آموزش‌های مختصر و تعلیم اقدامات مهارتی به منظور تکمیل نیازمندی گشتی‌های مشترک با ارتش و پلیس افغانستان شکل گرفت. از سوی دیگر به شکلی سازمان یافته، همه افراد مسئول در تامین امنیت غیرنظامیان، نظامیان و نمایندگان برگزیده افغان را برای همکاری در عملیات برقراری صلح و بازسازی اقتصادی در یک منطقه مشخص دور هم جمع نمود. روی هم رفته، این ابتکار یک اقدام مشترک را در سطح تاکتیکی توسط بازیگران نظامی و غیرنظامی ایجاد نمود و در سطح راهبردی نیز به عنوان یک اقدام میانجی‌گرانه قلمداد شد.

این مفهوم در عملیات "مغناطیس" در مارس ۲۰۰۷ در ناحیه‌ای موسوم به "سارویی"^۱ که جاده منتهی به پاکستان در شرق کابل را کنترل می‌نمود به کار گرفته شد. در مرحله تثبیت که به مدت دو ماه طول کشید، قرارگاه منطقه‌ای مرکز مشتمل بر قرارگاه سپاه ۲۰۱ افغانستان به همراه نیروهای پلیس و سرویس‌های اطلاعاتی آن‌ها به طور کامل در تعیین اهداف و تهیه طرح عملیاتی شرکت نمودند.

هدف و طرح عملیاتی به طور مشترک به قرارگاه فرماندهی ناتو در افغانستان ارائه و دستور عملیاتی نیز به طور مشترک تهیه و توزیع شد. سپس در هنگام اجرای عملیات، ارتش و پلیس افغانستان با پشتیبانی سرویس‌های اطلاعاتی افغانستان و قرارگاه منطقه‌ای مرکزی ناتو موفق به پاک‌سازی و بازپس‌گیری کنترل دو روستا شدند. این ابتکار سبب شد که نیروهای نظامی، انتظامی و اطلاعاتی افغانستان از نقش صرفاً اجرایی خود فاصله گرفته و یک سامانه کامل فرماندهی و کنترل را در عملیات واقعی تجربه نمایند. بدین ترتیب وضعیت ناکارآمد قبلی به یک موقعیت همکاری اثربخش تبدیل شد. این مشارکت سبب شد که اطلاعات نسبتاً زیادی از زمین و مردم نصیب نیروهای ناتو شده و از طرفی برخی از ناآرامی‌های سیاسی و مذهبی در منطقه نیز تسکین یابد. انگیزه نیروها و یگان‌ها تقویت شد و کارآیی عملیاتی نیز افزایش یافت.

از همین طریق طریق ضریب امنیت و حفاظت نیروهای فرماندهی در افغانستان به دلیل توسعه وضعیت نیروهای محلی و بر عهده گرفتن مسئولیت امنیتی مناطق مسئولیتشان تا حدی افزایش یافت. بنابراین این اقدام یک گام اساسی در جلب اعتماد مردم افغانستان به سوی نیروهای فرماندهی محسوب می‌شد زیرا توانسته بود که در طی عملیات مغناطیس، چنین القا نماید که این اقدامات برای تامین امنیت مردم محلی صورت می‌پذیرد.

اما یکی از مهم‌ترین بخش‌های این اعتمادسازی در بین مردم غیرنظامی در طول دوره تهیه عملیات اتفاق افتاد. برای مردمی که به مدت چندین سال هیچ‌گونه بهبودی در اوضاع اقتصادی و شرایط زندگی خود حس نکرده بودند، اعتماد نمودن به نیروهای نظامی خودی و فرماندهی در چندان آسان نبود. لذا تنها گوش فرادادن به خواسته‌ها و انتظارات معتمدین و ریش‌سفیدان در

شوراهای محلی کافی به نظر نمی‌رسید. از این روی در این مدت یک بیمارستان و یک مدرسه منطقه توسط حاکم محلی و با کمک ارتش و پلیس افغانستان و قرارگاه منطقه‌ای مرکزی ناتو احداث شد. بدین ترتیب مردم ناحیه مجاب شدند که برقراری امنیت می‌تواند به توسعه سریع سطح رفاه و زندگی کمک نماید. در طول مرحله اجرای عملیات نیز اقدامات بشردوستانه و کمک‌رسانی به مردم از طریق توزیع غذا، لباس، دارو و خدمات دامپزشکی تداوم یافت. پس از خاتمه عملیات نیز اقدامات نیروهای ناتو در منطقه در جهت توسعه سلامت، آموزش و امنیت تداوم یافت.

نتیجه‌گیری:

آنچه که می‌توان در خاتمه به این مطالب اضافه کرد این است که علت‌العلل همه ناآرامی‌های افغانستان در دو سده اخیر خوی تجاوزکارانه کشورهای اروپایی و شوروی سابق می‌باشد که همواره ملتی نجیب را دست‌خوش مصائب و ویرانی‌های تجاوز خارجی و یا جنگ داخلی نموده است.

اما همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، هدف از ترجمه این مقاله بررسی اقدامات تاکتیکی نیروهای ناتو مستقر در افغانستان در مقابله با چالش بزرگ حفاظت از نیروهایشان در برابر خشم و قهر ملت بزرگ افغانستان است.

References:

منابع:

این مقاله برداشتی است آزاد از: *رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
مجله دکترین "مطالعات عمومی نظامی"، شماره ۱۵، نوامبر ۲۰۰۸ نگارنده: سرهنگ دوم بنوایت پاریس، از تیپ دوم زرهی فرانسه^۱